**( 276 )**

**هو الله**

ای یاران عزیز عبدالبهآء حضرت جوان روحانی در نامه نامی خویش نهایت ستایش و ثنا از آن یاران باوفا نموده که هر یک در محفل رحمانی شمعی افروخته‌اند و در گلشن ربانی بلبلی جان سوخته بقسمیکه طیور چمنستان آفاق را الحان بدیع آموخته‌اند و فی الحقیقه چنین است و این خبر سبب سرور این قلب حزین است که الحمد لله جمال ابهی در آغوش تربیتش نفوسی پرورش داده که نور هدی در جبین و نطقی شکرین و جلوه مانند طاووس علیین ای یاران عبدالبهآء هر یک سزاوار نامه‌های متعددید ولی عبدالبهآء از کثرت مشاغل و غوائل فرصت تحریر حرفی ندارد با وجود این الآن در نهایت روح و ریحان بذکر شما مشغول و بنگاشتن مألوف اما اصل این است که قلب بیاد شما قرین و مذاق شکرین و این از نفس مشکین از روح الأمین لهذا نامه‌های روحانی در هر آنی پی در پی از جهان قلب ارسال میگردد پیک روحانی در میانست و قاصد رحمانی عیان گوش هوش باز دارید و آن نغمه و آواز را بشنوید که همواره بگوش دل میرسد و جان و روان می پرورد ای یاران عبدالبهآء الحمد لله مواهب اسم اعظم مانند آفتاب پرتوش ظاهر و شعاعش باهر و کل در ملکوتش حاضر بپاداش این بخشایش باید دمی نیاسائید و نفسی بر نیاورید و سکونی نجوئید و صبر و قراری نطلبید چون شعله طور برافروزید و مانند کأس مزاجها کافور سرشار گردید تا جام لبریز بعزیزان بخشید و باده شورانگیز بکام یاران ریزید و علیکم التحیة و الثنآء (ع ع)